

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٢٥٩١

دانشگاه پیام نور

دانشکده برون مرزی زبان و ادبیات فارسی

۱۶ / ۷ / ۱۳۳۶

پایان نامه

مرکز مطالعات مدرک عملی زبان
توسعه مدرک

دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

تحقیق در ارزش ادبی آثار منظوم

سر دار گل محمد خان نمندار مگسی منقاص به

زیب

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سید جعفر شهیدی

استاد مشاور: سرکار خانم دکتر حکیمه دبیران

تهیه و تنظیم: غلامرضا علیرضائی

پائیز ۱۳۷۳

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
۱- مقدمه	۲
۲- فصل اول: شرح حال	۵
۳- فصل دوم: بررسی اجمالی پنج دیوان فارسی	۷
۴- فصل سوم: بررسی اجمالی مخمسات زیب	۱۳
۵- فصل چهارم: ارمغان عاشقان	۱۴
۶- فصل پنجم: نمونه اشعار منتخب از پنج دیوان:	
بخش یک (زیب نامه)	۲۱
بخش دو (دیوان عجیب)	۳۰
بخش سه (دیوان بحور)	۳۴
بخش چهار (نمونه صنایع)	۴۰
بخش پنج (کتاب الافراد)	۵۰
۷- فصل ششم: خزینه الأشعار (مخمسات زیب)	۵۶
۸- فصل هفتم: تعیین اوزان و بحور و تلمیحات و معنی لغات:	
بخش اول (مخمسات)	۸۴
بخش دوم (از پنج دیوان)	۹۵
بخش سوم (تلمیحات و معنی لغات)	۱۰۱
۹- منابع	۱۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«مقدمه»

در اساسنامه هدف تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، که امسال سالگرد آنرا در یوم اقبال (سالروز تولد علامه اقبال لاهوری) در پاکستان جشن می‌گیریم، چنین آمده است که: «پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از زبان و ادب فارسی مایه گرفته است.» «این مایه گرفتن» حقیقت انکار ناپذیری است که در طی قرن‌ها، همواره شمع ادب فارسی را در این کشور خداداد فروزان نگاهداشته است.

ستارگان درخشانی چون علامه محمد اقبال لاهوری، عارف فیلسوف و شاعر نام‌آور شرق، با درخشش خود، شب دی‌جور انگلیسی زده شبه قاره را از تسلیم یکپارچه بفرهنگ منحط غرب رهانیدند و در بحر پهناور شعر و ادب فارسی، صمیمانه شناوری کرده طی طریق نمودند.

یکی از کواکب رخشان آسمان نیلگون پاکستان چهره تابناک شاعر بلندآوازه و پارسی‌گوی ایالت بلوچستان، سردار میرگل محمد خان تمندار مگسی، متخلص به «زیب» است که با شعر خود در مقابل هجوم سلطه‌گر زبان انگلیسی، مردانه قد برافراشته است.

از آنجا که محمل و پایگاه تسلط فرهنگی بعنوان مقدمه تسلط سیاسی و اقتصادی بیگانه، زبان بیگانه است و نگاهی به تاریخ ملل بویژه شبه قاره در سده‌های اخیر، بیانگر این واقعیت نامیمون و ناگوار شبیخون فرهنگی غرب به مقدرات ملت‌های جهان سوم می‌باشد. تلخی این شبیخون ناجوانمردانه در کام ملت‌های مسلمان خصوصاً در خاورمیانه و شبه قاره را از آنجهت بیشتر احساس می‌کنیم که ترفندهای پی‌درپی جو سیاسی برای کشورها چنان برنامه‌ریزی و هدایت می‌کنند، که فراگیری زبان انگلیسی، بعنوان یک ارزش و نیاز مبرم برای مردم این جامعه‌ها مطرح است، تا آنجا که حتی زبان ملی اقوام لگدکوب زبان رسمی، یعنی انگلیسی شده است.

در این پیشگفتار مجال بررسی خطرهای استکبار جهانی از طریق زبان که همه چیز ملت‌ها را نشانه رفته، شرف و اقتدار و حیثیت ملی ما را هدف خدنگ‌های مسموم بیگانگی از خود قرار داده‌اند، نیست. ولی یک نکته از ده‌ها مطلب درخور اشاره است که دولتها و ملت‌ها برای حفظ میراث‌های عقیدتی و

پیشینه تاریخی و هویت ملی خود چاره‌ای جز بازگشت بفرهنگ و ادب خودی خویش که در سایه آن می‌توان مجموعه علقه‌های ملی را نگاهبانی نمود، ندارند و زبان فارسی بعنوان گهواره این تمدن پرافتخار اسلامی در سطح وسیعی در منطقه، از تاجیکستان و افغانستان گرفته تا قسمت‌های مهمی از شبه قاره و ایران و دیگر نقاط، نفیس‌ترین، و ارزشمندترین گوهر بی‌همتائی است که صرفنظر از لهجه‌های محلی که گاهی بغلط زبان نامیده می‌شوند، بایستی با تمام وجود در احیاء و گسترش آن بویژه در این عصر بعنوان زبان گویای انقلاب اسلامی و زبان رسمی ام‌القرای تمدن نوین اسلام ناب محمدی (ص)، از عمق جان بکوشیم.

یکی از ابزار دستیابی باین هدف والا احیای آثار و ارج نهادن به نویسندگان و شاعران و مفاخر ادبیات فارسی در هزاره تشرّف تدریجی این خطّه به دین اسلام و حفظ زبان فارسی اصلاح و تائید توسط بزرگان علم و ادب ملل فارس زبان تا به امروز در هر ناحیه از سرزمین‌های پهناور فارس زبان می‌باشد. در این رهگذر الهام از دستورات و موضعگیری‌های عالمانه و داهیان مقام رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مدّظله‌العالی که ادب فارسی در دامن پرمهر آن ادیب فرزانه جان تازه‌ای گرفته است و می‌رود که مجد و عظمت تاریخی خود را دوباره در صحنه بین‌المللی بنمایش بگذارد، یک فرض ملی و مذهبی تلقی بنمائیم. و این باور عظیم است که در این برهه سرنوشت‌ساز با عنایت بسرعت تحولات بین‌المللی و تغییر احوال و اعتقادات، رسالت همه اندیشمندان، قلم‌بدستان، شاعران و زعمای فرهنگ و ادب و بالاخره دولتمردان ذریبط را صدچندان خطیر و حساس و فوری نموده است که با تلاش همه‌جانبه و برنامه‌ریزی دورنگر خویش برای اجرای وظیفه تاریخی خود در قبال حفظ این امانت و میراث گرانقدر و اشاعه آن و تحویل آن به نسل‌های آینده قیام کنند.

و اما ایالت وسیع و عریض بلوچستان پاکستان علی‌رغم سختی معیشت و عدم برخوردارگی از مواهب کامل طبیعت با پرورش فرزندان شایسته‌ای در دامان فرهنگ بارور اسلامی در طول تاریخ دست‌کم هزارساله خود همواره بعنوان یکی از گاهواره‌های مهم و ارزشمند زبان و ادبیات فارسی برده است. نویسندگان و شاعران اقوام غیور بلوچ و دیگر قوم‌های فارسی‌بان و پشتون و هزاره، زبان فارسی را در این خطّه ادب‌پرور زنده نگاهداشته و با عوامل سلطه در ستیز بوده‌اند. کم‌اینکه زبان فارسی علاوه بر اینکه بعنوان مادر زبان اردو خمیرمایه اصلی آن بوده و اردو دختر زبان فارسی خوانده می‌شود، بر لهجه‌های محلی بلوچی و براهوئی و پشتو اثر مستقیم داشته و در ادبیات داستانی و غزل و غیره که به سبک فارسی نگاشته شده در حدّ قابل توجهی بکارگرفته شده است. جستجو در اشعار و احوال شعرای قدیم و معاصر این خطّه پاک اعم از دره‌بولان و قلات و خضدار و پیشین و مستونگ (واقع در ایالت بلوچستان) و دیگر نقاط و از اولین شاعران نظیر رابعه خضداری شاعره عصر اسلامی (حدود ۳۰۰ هـ ق)

گرفته تا پارسی‌گویان عصر حاضر و معرفی آنها به جامعه پارسی‌گویان منطقه بجهت عشق مفرطی که بزبان و ادبیات فارسی داشته‌اند، یکی از ضروریات ما است. نظر به رسوخ و تسلط زبان انگلیسی بعنوان زبان رسمی، احیاء و گسترش زبان فارسی کوششهای همه‌جانبه و عالمانه‌ای را می‌طلبد که با یک مبارزه منفی با زبان انگلیسی دوباره اقتدار از دست‌رفته زبان فارسی را در منطقه بدست آورد و این میسر نیست مگر به بهانه دفاع از زبان اردو که ریشه عمیق در زبان فارسی دارد، انگلیسی را چنان به عقب برانیم که دانستن و تکلم به زبان انگلیسی بعنوان فخر اجتماعی محسوب نشود و این مبارزه منفی راهی بس دراز است، که بایستی استادان و بزرگان زبان اردو در پاکستان شناسائی و آنها را بهر وسیله به شرکت در این مبارزه منفی ترغیب کنیم.

در خاتمه، ذکر چند نکته خالی از فایده نیست. پس از بیان فشرده شرح حال زیب و خانواده وی، از بین ۲۱۰۰ قطعه مخمس زیب بر آثار شعرای بزرگ تعداد ۱۹۰ قطعه از کتاب خزینة الاشعار انتخاب و شماره‌گذاری گردید و تعداد ۹۶ قطعه مخمس (اعم از قوی و ضعیف)، تحت همان شماره مندرج در هامش قطعه در فصل جداگانه تعیین افاعیل و ارکان بعضاً تقطیع و تا آنجا که معلومات اندکم و حوصله فصول این پایان‌نامه - که بنای آنرا بر اختصار گذارده‌ام - اقتضا کرد، از نظر علم (فن) عروض مورد کنکاش قرار گرفت. فصل بعدی مشتمل است بر نمونه اشعار پنج دیوان فارسی (پنج گلدسته زیب)، بترتیب الفباء که ضمن آن با خصوصیات هر دیوان آشنا می‌شویم.

... و بالاخره در فصل آخر، ضمن تلمیحی گذرا بر دیوان «ارمغان عاشقان»، اثر چاپ‌نشده زیب، نمونه اشعار وی که گویای تعالی معنوی و ترقی ذوق شعریش نسبت به دو اثر دیگر است ذکر می‌گردد. و سرانجام در این نگاه بشاعران ماورای مرزهای جغرافیائی امروز ایران، از محضر استادان گرانمایه خاضعانه تقاضا مندم نقص‌ها را بدیده اغماض نگریسته، عیبهای آنرا برای تصحیح، بهر وسیله به اینجانب گوشزد فرمایند.

باشد که به همت بزرگمردان خصوصاً سنگر نشینان زبان و ادب فارسی شاهد احیای قوی و مجدد زبان فارسی در پاکستان و دیگر نقاط باشیم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

مهرماه ۱۳۷۳ غلامرضا علیرضائی

فصل اول

شرح حال زیب مگسی

«مگسی» نام قبیله‌ای بزرگ از قبایل بلوچ می‌باشد که در شهر «جهل» جزء منطقه قلات (کلات) بلوچستان واقع در ۶۰ کیلومتری کویته (مرکز ایالت بلوچستان یا پاکستان) بزندگی اشتغال دارند. سردار میرگل محمدخان مگسی شاعر بلندآوازه پارسی‌گوی بلوچ متخلص به «زیب» فرزند نواب قیصرخان سوم و شانزدهمین تمندار^(۱) مگسیان بلوچ بود. سردار در سال ۱۸۸۳ م (۱۲۶۲ هجری شمسی) متولد و بتاريخ ۱۹۵۳ م (۱۳۳۲ هجری شمسی) در سن هفتاد سالگی چشم از این جهان فرو بست. فرزند دیگر سردار قیصرخان مگسی مشهور به نوابزاده یوسف علی خان غریز برادر کوچک سردار گل محمد که متولد ۱۹۰۸ م (۱۲۸۷ هـ ش) است که در اثر زلزله شدید و ویرانگر شهر کویته بسال ۱۹۳۵ م (۱۳۱۴ هـ ش) در سن ۲۷ سالگی ناکام در عنفوان شباب بدرود حیات گفت. او را اولین روشنفکر پرچمدار بیداری سیاسی ناحیه می‌شناسند. وی شاعری خوش قریحه نیز بوده است^(۲). و

۱- «تَمَن» همان تومان در زبان ترکی مغولی بمعنی ده‌هزار و قبیله منظمی که ده‌هزار نفر تحت نظر یک سردار باشد، آن سردار «تَمَندار» نامیده می‌شود.

۲- نمونه اشعار یوسف غریز مگسی:

ما الفت تیرا به دل و جان خریدیم	از دو جهان مهر تو در دل گرفته‌ایم
با ما مگوز آتش نمرود ای رفیق	ما از شراب عشق خلیلی چشیده‌ایم
گنجد کجا به دیده ما لشکر یزید	در کربلا شهادت شجیر دیده‌ایم
نازم و شکر گویم این قید و بند را	زین ره مقام عشق حسینی رسیده‌ایم
داری که، زیب گردن منصور گشته است	ای کم نظرا بیا که همان دارم آرزوست
خاری که درخلید بهای جناب قیس	بگذار ای رفیق همان خارم آرزوست
زین هم‌رهان کاذب و بزدل دلم بکوفت	صدیقم و صداقت بویکرم آرزوست
از شیطنت (بوزنه) یارب دلم بسوخت	رخصت بده که نعره فاروقم آرزوست
تهذیب نو که در نعلش بی‌مروتی است	بگذار کو مروت عثمانم آرزوست
از بهر خیبری که به بازوی هندیان	نشکس، باز بازوی کرارم آرزوست

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که از خانواده‌ای ادب‌پرور است. در هر صورت قابل ذکر است که زیب از سرداران ثروتمند بود ولی خوی درویشی و طبع قلندری داشت؛ به جاه و زرق و برق زندگی پشت پا زده با بی‌نیازی و سادگی روزگار می‌گذرانید و به دنیا بی‌اعتناء بود.

مراد سلطنت را ترک کردم بهر درویشی
چو ابراهیم ادهم ملک و سامان دادم و رفتم
میل عروس دنیا از سینه‌ات برون کن
کاین بی‌وفا پذیرد هر روزه تازه شوئی

با وجود دوری از مراکز علمی گل محمدخان اکثر اوقات زندگی خود را در مطالعه و تحصیل علم می‌گذرانید و شمع ادب را همچنان روشن نگاه می‌داشت.

یک خالده و خلیل و شایم آرزوست

باز از برای زندگی دین حق رفیق

حقا که یوسف هستم و زندانم آرزوست

بر عصمت و صداقت من یوسفی گواه

توضیح آنکه ظاهراً یوسف رموز شاعری را مانند برادرش رعایت نکرده و قافیه‌های اشعار نمونه یکسان نیست.

فصل دوم

بررسی اجمالی پنج دیوان فارسی «پنج گلدسته زیب»

اشعار برجسته زیب که با حسن بیانش (به تعبیر دکتر انعام الحق کوثر)^(۱) خواننده را به یاد قآنی می‌اندازد در «پنج دیوان فارسی» بنام «پنج گلدسته زیب»^(۲) که نشانه طبع وقاد اوست. مزین به انواع و اصناف شعر از غزل و صنایع ترجیع‌بند و ترکیب‌بند و مستزاد و مثلث و مربع و مخمس و مسدس و مسیع و متسع و معشر و قصاید حاوی صنایع و بدایع صوری و معنوی و ... بدین ترتیب است:

۱- دیوان اول بنام «زیب نامه» مشتمل است بر سی و دو غزل که حروف الفباء را بطور «مرتب» در ابتداء و انتهای هر بیت در اشعار آورده است^(۳). در غزلی مدعی است که از رهروان راه قدیم نیست چون:

مقید کی شوم بر ساحل تقلید چون عامان چو کشتی شکسته تن بطوفان دادم و رفتم
مقلد را چه طاق کوزند آواز منصور بدین منبر اذان عشق و عرفان دادم و رفتم

۲- دیوان دوم، بنام «دیوان عجیب» مشتمل است بر پنجاه و هشت غزل. در این دیوان شاعر از حروف تهجی یک حرف را در هر غزل ترک کرده است^(۴).

۳- دیوان سوم، موسوم به «دیوان بحور» است که دارای ۱۵۳ غزل است که در بحور متعارفه و غیرمتعارفه سروده است.

۱- دکتر انعام الحق کوثر استاد دانشگاه کویت (بلوچستان).

۲- که در سال ۱۹۱۸ م (۱۳۳۶ هـ) تکمیل یافته است در ۲۶۲ صفحه در قطع (۱۹×۳۱ سانتیمتر) بسال ۱۹۳۱ م (۱۳۵۰ هـ) در چاپخانه نولکشور لکنهو باخط نسخ بزبور طبع آراسته گردیده است.

۳- از هر غزل دست‌کم دو بیت (بیت الغزلها) در این منتخب ذکر می‌شود.

۴- از هر غزل چند بیت، بطور نمونه در منتخب آورده خواهد شد.

۴- دیوان چهارم، «دیوان صنایع» نامیده می‌شود. این دیوان مشتمل است بر ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مستزاد و مثلث و مربع و مسدس و صنایع مختلف از قبیل تفریق و تقسیم و تلمیح و مراعات نظیر و لف و نشر مرتب و تنسیق صفات و توریه و مبالغه و سؤال و جواب^(۱).

زیب در دیوان چهارم علاوه بر هشت رباعی تعدادی معما^(۲) و چیستان^(۳) که در قرن نهم هجری قمری در میان شعرای پارسی‌گوی نظیر اهلی شیرازی، معمول بود آورده است.

۵- دیوان پنجم که به «دیوان مفردات» معروف است مشتمل است بر حدود هفتصد و چهارده بیت شعر با حروف متفاوت گو اینکه «زیب» در تغزل، فلسفه، اخلاق و تصوّف و دیوانش معلوم می‌شود که به صنایع و بدایع و بحور عروضی مختلف تسلط داشته با زیر و بم الفاظ آشنا بوده است ولی دل بستگی مفرط و استعمال مکرر صنایع و بحور و غیره متأسفانه مضامین کلام زیب را از عذوبت و جدّت عاری ساخته است کما اینکه خود نیز به عیب خویش واقف بوده و چنین گفته است:

نیست ممکن کز سخنور هر سخن خیزد بلیغ کی شود هر قطره مروارید از ابر بهار؟
 معذالک زیب در دیوان مفردات خود که برآستی بایستی آن را «روح زیب» بنامیم، داد سخن داده و کلام را بکمال خود رسانیده است. دیوان مفردات وی را سرشار از نکته‌های لطیف و مضمونهای عالی و تشبیهات نادر و تمثیلهای بدیع و حسن استدلال و آرایش زیبا مشاهده می‌کنیم. خود نیز خویشتن را

۱- نمونه:

فاصد آمد، گفتمش آن شاهد شیدا چه گفت؟	گفت: «اصبر» گفتمش دیگر برای ما چه گفت؟
گفت درمان تب غم چیست بی‌نهای دوست گفت زیب استاد انشا هست و هم علام نظم	گفتمش دارم تب غم لیک زان لبها چه گفت؟ گفتمش گواگفت کم‌گو کان تب رعنا چه گفت؟
زلف تو ماری چه ماری؟ مار گنج حسن تو	سایه‌اش ظلّی چه ظلّی؟ ظلّی از بال هما
غمزهات تیری چه تیری؟ تیری از قوس قضا	هجر تو دردی چه دردی؟ درد سختی لادوا

۲- نمونه معما (کمال):

دل به دنیا نسپارم نگذارم در دوست که در این بیت سرکوچه که کاف است بر سرکلمه مال درآوریم «کمال می‌شود».	مال من هرچه بود زیر سرکوچه اوست
--	---------------------------------

۳- نمونه چیستان (حباب):

چیست آن گنبد سپید تمام هست کم عمر کم‌وزن از ماش	که نماید بروی آب خرام هم نیاید بدست بشنو فاش
--	---

چنین ستوده است:

جامی و طوسی و سعدی و نظامی و غنی زیب! خوانند بجان، شعر دل‌افزای ترا
اشعار زیب از خیال‌انگیزی و تازگی و قدرت تشبیه و تواضع و رأفت و تلخی سخن محبوب،
مقایسه ابنای زمانه، مطایبه، حسن تعلیل، و غیرت عاشق و غم و نزاکت فکر، خماریات و آوردن
تمثیلهای خوب و تشبیه‌های نادر و حالت رشک و اعجاز عشق و ... نسبتاً خوبی برخوردار است^(۱).

۱- مفردات نمره:

تازگی تشبیه:

بکوی یار می‌دارم مقام خویش چون سایه گهی نزدیک در هستم گهی نزدیک دسوارم

قدرت تشبیه:

خضر بر چشم تو ابرو دیده می‌گوید چنین ظالمی بنگر که بر بیمار خنجر می‌کشد

تواضع:

از عجز سرنگون شدن است اوج‌یافتن برپا فتاده گیسو و بر سر سوار شد

رأفت:

گردد دعای خلق نه بی‌گریه مستجاب حق را نماز نیست بغیر از وضو پسند
نتیجه دل شکستن:

از دل بشکسته‌ام کسی شعر تر پیدا شود شاخ چون گردد شکسته کی ثمر پیدا شود؟

تشبیه هضمی:

حرف سخت آمد بگوشتم از لب رنگین او زیب سنگ از لعل پیدا گشت جای عبرت است

گله:

هرگز نه کسی جانب بسمل نگران است همه خلق سوی چهره فاتل نگران است

حسن تعلیل:

چو گل بعارض او خواست همسری کردن صبا طپانچه زد و سرخ کرد رویش را

بلندی تخیل:

دمی از ناله‌اش خاموش گردان که یارب این دلست آخر جرس نیست

در این زمانه یکی در آسایش و یکی در سختی است:

چون دوسنگ آسیا هستند ابنای زمان این یکی آرام دارد دیگری در گردش است

غیرت عشق:

بسرگور من ميار رقيب فسرده را

کاتش نـمیزند مسلمان مرده را

مهرلته به الم:

ار عهد طفلی او به الم خو گرفته زیب

ست بقیقم بدرس نیز الف لام میم بود

الکرا:

ار بسکه بار حسرت باخویش می برم

باشد گران بدوش عزیزان جنازه ام

تمثیل:

سینخوردان عشق را کو حاجت ترک لباس
مودیان را خانمان بر باد میسازد فلک

از تن تصویر پیراهن نمیگردد جدا
میرسد آخر تباهی خانه زنبور را

بهرت تشبیه:

حلقی آمد بخش که بر دستش

شعله طور گشت رنگ حنا

چهارت رشک:

بوسه چون پاپوش زان پای نگارین میگرفت

زیب از رشک دلی میگفت دشمن زیریا

حسن تعلیل:

نیز تر وقتیکه می آید بکوی دلربا

تنیزگامی زیب از من وام میگیرد صبا

حسن خال رخ محبوب:

پاسبان حسن باشد خال بر روی صبیح
بخال سرمه خطش را چه احتیاج بود

میکنند فلفل حفاظت هستی کافور را
ببغیر مهر خطش اعتبار میدارد

تسخیری:

دمدم خوانم به پیشش آیت تحریم می
گو کدام القاب بنویسم دلا در نامه اش

من از آن روزیکه دیدم با رقیبش باده نوش
نیست مشفق، نیست مخلص، نیست یار مهربان

مر لکشت بمسجنگاه او هر چند رو نباشد در خان خدا کشتن

انگازات:

از آن بسیار می خندند بسر من

که من بر دیگران خندیده بودم

عشق کامل می برد مطلوب را با خویشتن

گنج قارون می رود همراه قارون در زمین

یکی از وسایل نقد مقایسه اشعار شاعر در موضوعات متفاوت با اشعار

حسن دلیل:

نورحقی را مانه بینیم از رخ خوبان چرا؟
دلا برهان این قولم گهر باشد گهر باشد
بیغم از فانوس باشد شمع طور

از درختی دید موسی ذات حق را جلوه گر
نه تر دامن شود شخصی که پاس آبرو دارد
پرده را محتاج نبود حسن پاک

توصیف مژگان:

که حاجت با سیاهی کم بود کلک فرنگی را

ندارد محتاج سرمه مژگان سیه رنگش

حسن بیان:

زائر کعبه نیارد آب زمزم را چرا؟

شه بکوش هرکه باز آمد بچشم پر سرشک

بی نیازی محبوب:

پرسان است کو بکو که فلان را که کشته است؟

خود کشت زیب را و مگر مگر او ببین

تازگی تشبیه:

اگر ندیده کسی در حباب دریا را
کاغذ جذاب را بر رقعہ تر می نهند

بگو نظاره کنند این دو دیده ما را
صفحه رخسار را بر چشم نمناکم بنه

رخ محبوب:

بلی چو شمع مقابل بود نیاید خواب

برفت خواب من اندر تصور رخ تو

تلاش زندگی:

زیب بی عرفان چه سود از عمر نوح

زندگی خواهی بمرغان زنده باش

در حرکت برکت است:

بغیر حرکت بد نیست حرکت مفتاح

ببود اراده ممکن اراده واجب

فقر عالی:

عزت خزانہ ایست که خالی نمی شود

زایب ز فقر رتبه عالی نمی شود

درس اخلاق:

موی در آبگینه کلان عیب گفته اند

یک ذره بغض در دل سبب خجالت است

همت عالی:

میکنم عقده گشائی گر چو ناخن بی حسام

با همه بیطاعتی بر حل مشکل قادرم

عشق زلف:

میوی در آئینه چون افتد کجا ماند نهان!

عشق زلف او کجا پوشیده ماند در دلم

معجزه عشق:

ورنه دریا از کجا گنجد درون زورقی

اشک از اعجاز عشق استاده شد در دیده ام

بزرگان و نام‌آوران ادب فارسی ازمنه مختلف است^(۱).

۱- مقایسه:

سعدی: ای تماشاگاهه عالم روی تو	تو کجا بهر تماشا می‌روی
زیب: ما بغم تو مبتلا تو به هوای کیستی؟	بهر لقات می‌طپم محو لقای کیستی؟
فغانی: خوبی همه کرشمه و ناز و خرام نیست	بسیار شیوه‌هاست بتان را که نام نیست
زیب: نازیکه از تو دیدم دردیکه زو کشیدم	آید نه در تکلم گنجد نه در عبارت
امیرخسرو: آن‌ها گردیده‌ام مهر بتان ورزیده‌ام	بسیار خوبان دیده‌ام اما تو چیز دیگری
زیب: خوبان بسی دیده‌ایم در شهرها پر از ناز	چون تو کسی کم دیدیم افسون دمی بنا گفتار
عرفی: می‌روی با غیر و می‌گویی که عرفی هم بیا	لطف فرمودی برو این پای را رفتار نیست
زیب: بتم با دیگران شاد است سوی من نمی‌آید	ز غیرت سوختم چندان که در گفتن نمی‌آید
جامی: پیش ارباب خود شرح مکن مشکل عشق	نکته خاص مگو مجلس عام است اینجا
زیب: فاش اسرارش مکن الا بمحرم راز جانی	قصه حسنش مگو الا به بزم حسن‌دانان
غالب: آسوده باد خاطر غالب که خوی است	آمیختن به باد صافی گلاب را
زیب: آب دیده نذر چشم خشمگینش میکنم	در شراب تلخ باید آب هم انداختن

فصل سوم

بررسی اجمالی مخمسات زیب یا «خزینة الاشعار»

از دیگر یادگارهای گرانبهای زیب، مجموعه اشعاری بنام خزینة الاشعار^(۱) است. تعداد مخمسات این مجموعه ۳۰۱ مخمس است که شاعر در یک دوبیتی سال اختتام آن را ۱۹۳۲ م. بنظم درآورده است.

چون شد این گلزار جان پرور تمام
بهر سالتش فکر کردم ناگهان
آنکه بر تکمیل آن بود است عزم
بلبل دل گفتم، باغ فخر بزم (۱۹۳۲)

زیب اشعار شاعران قدیم و متأخران از قبیل عنصری و سعدی و ظهیر فاریابی و حافظ و نظامی و جامی و هلالی و قدسی و میرسیدعلی همدانی و عرفی و غنی و بیدل و صائب و فیضی و ناطق مکرانی و میرزا احمد علی مستونگی و شیخ عبدالقادر و داتا گنج بخش علی هجویری و حضرت بهاءالدین زکریای مولتانی و امیر خسرو استقبال کرده است.

مخمسات و غزلهای صوفیانه زیب نشانگر انتخاب خوب و مناسب او از آثار شاعران معروف ایران و عارفان شبه قاره (هند و پاکستان) می باشد^(۲).

۱- کتاب مخمسات مشتمل بر ۳۵۲ صفحه در قطع ۳۱×۱۹ سانتیمتر است که در چاپخانه منشی نولکشور لکنهو در سال ۱۹۳۶ م برابر با ۱۳۱۵ هجری بزرور طبع آراسته شده است.

۲- از گل محمد ناطق مکرانی:

درون میبکده چون داشتی علم ناطق
چو زیب بود دلت خالی از الم ناطق
کسوتن که گشته‌ای از بار فکر خم ناطق
سزای تست که گشتی اسیر غم ناطق

که گفته بود تراکز در مغان برخیز

از میرزا احمد علی:

ای دیده بر رخ تسو دل را فراز کردن
سیر حقیقت آمد ظن مجاز کردن
با خال سرمه زبید برخت طراز کردن
چه خوش است عاشقان را ز طرز ناز کردن

بجبین گره فکنند ره عشوه ساز کردن

از میرجان محمد سندی اللو هروی: